

کیهان

در نخستین یخشن از مطلب حاضر گوشه‌های از سبک زندگی پیامبر عزیز(ص) در زمینه آداب معاشرت از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در دومین و آخرین یخشن نمونه‌های دیگری از سبک زندگی آن حضرت تبیین می‌شود.

شکر نعمتها

شُّکر نعمت به زبان و قلب و عمل از مهم‌ترین وظایف هر مومن و مسلمان بلکه هر انسانی است. شکر نعمت‌های خداوند چیزی است که پیامبران سرآمد آن بوده و پیامبر(ص) سرآمد آن سرآمدان است؛ زیرا خدا و ثنای الهی و شکر نعمت، در سایه معرفت انسان به صاحب نعمت و توجه به الطاف خداوندی است. هر که خداشناس‌تر و نعمت‌شناس‌تر باشد، بیشتر شکر خواهد کرد.

شکر، هم حالت قلبی است، هم سیاسی زبانی است و هم استفاده از نعمتها در راه خدا پسندیده است، اینکه پیامبر اکرم روزی ۲۶۰ بار خدا را شکر می‌کرد، به ما هم آموزش می‌دهد که بنده شاکر خدا باشیم؛ از دست و زبان که بر آید کر عهده شکرش به در آید؟

قطع می‌کنند که صورت خوشی ندارد. این گونه رفتارها، هم نشانه کم صبری و هم دلیل بی ادبی شونده است.

اصولاً پیش از تمام شدن سخن گوینده، سخن گفتن و قطع آن به هر شکلی نادرست است؛ گاه ممکن است با این قطع و بریده شدن سخن، مطلبی بر خلاف قصد و مراد جدی گوینده فهمیده شود؛ زیرا گوینده شاید قید و توضیح و اما و آگری می‌خواست در جمله خویش بیآورد و سخن خودش را کامل کند که مخاطب و شنونده چنین امکانی را برای او فراهم نیاورده است. دیگر آنکه شنونده ازرضی برای کلام گوینده و به معنای دیگر گزشتن ارزشی برای متکلم قابل نشده که سخن او را قطع کرده و خودش سخنی در ادامه یا مطلب دیگری را مطرح کرده است، خداوند در قرآن بیان می‌کند هنگام سخن گفتن دیگران گوش باشید و استماع کنید یعنی تمام توجه خود را به سوی او معطوف دارید و به صورت او بنگرید و نیی‌توجه بسسندե نکنید؛ چنانکه در آیه ۲۰۴ سوره اعراف در باره شنیدن وحی و سخن خود می‌گوید:
چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرار دارید و خاموش باشید شاید بر شما رحمت آید.

سبک زندگی پیامبر اکرم (ص)

الگوی تمام عیار برای فرد و جامعه

■ **محمد رضا فرجی**

امام صادق (ع) فرمود:رسول خدا (ص) هر روز سیمزد و شصت بار خُدا را حمد می‌کرد. (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۷)

نماز اول وقت

بر اساس آموزه‌های قرآنی انسان باید دائم‌الذکر باشد و همواره با یاد و ذکر خدا دل را به لطیفیان و آرامش برساند.(رعده، آیه ۲۸) در میان اذکار شاید بتوان گفت که نماز و قرآن بالاترین اذکار است. از این رو در قرآن از جمله آیه ۳۰ سوره مزمل بر قرآنت قرآن و نماز تأکید شده و خوانند بر نماز در آیات بسیاری توجه داده است. از نظر اسلام و آموزه‌های وحیانی آن، نماز اینه بندگی و جلوه‌ای از برترین نیایش‌ها است. کسی که نماز می‌گزارد از بسیاری از کارهای فحشاء و منکر پرهیز می‌کند(عنکبوت، آیه ۴۵) که شامل طهارت ظاهر و باطن و پرهیز از نجاست ظاهری و باطنی و مراعات حلال و حرام در لباس و جا و مکان و مانند آنها است. لاهل نماز لاهل احسان و ادای حقوق مالی است (معاراج، آیات ۲۲ تا ۲۴)

نماز نشانه ایمان در برابر کفر و همچنین معراج مومن و ستودن اوست که در روایات بر آن تأکید شده است. از این رو پیامبر(ص) همواره به نماز اهتمام می‌ورزید. یکی از نشانه‌های اهتمام به نماز، توجه به اول وقت و مقدم داشتن آن بود دیگر نماز است.(طه، آیه ۱۳۰)

عراقان حقیقی، نماز را بهترین وسیله تقرب به خدا و وسیله شکرگزاری می‌دانند، از این رو در نظرشان بهتر و برتر و مقدم بر هر کار دیگری است. پیامبر خدا به نماز اهمیت بسیاری می‌داد و چون وقت نماز می‌رسید، آن را بر هر کار دیگری مقدم می‌داشت و به ندای «حی علی الصلاة» پاسخ می‌داد. آری... باید به کار گفت که نماز دارم، نه آنکه به نماز بگویم؛ کار دارم!

امام علی (ع) درباره سبک زندگی پیامبر(ص) در این مورد فرموده است:رسول خدا (ص) هیچ چیز را، نه شام و نه غیر آن را بر نماز مقدم نمی‌داشت. هر گاه وقت نماز فرا می‌رسید، رسول خدا دیگر نه خانواده‌ی می‌شناخت و نه دوست.(سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۲۶۸)

گریه در نماز

یکی از نشانه‌های مومن تضرع است. خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد و می‌فرماید:
وَأَذْكُرْ بِكِ فِی نَفْسِكَ مَسْرُوعًا وَخِیْصَةً وَنُورًا الْجَهْرَ مِنْ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْآصْلَافِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِیْنَ؛ و در دل خویش، پروردگارت را بابدانان و شامگهان با تضرع و ترس، بی‌صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.(اعراف، آیه ۲۰۵)
خداوند به مومنان نیز فرمان داده و می‌فرماید:
أَنْتُمْ كُنْتُمْ نَشْرُفًا وَخَفِیَّةً إِنْهَ لَا یُحِبُّ الْمُغْتَبِیْنَ؛ پروردگار خود را به زاری و نهانی خوبانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد.(اعراف، آیه ۵۵)

تضرع به بی‌شکاه خدا در نماز نیز می‌تواند باشد. البته گریه در نماز خوب نیست، مگر آنکه از خوف خدا باشد. نماز خالصانه، همراه با توجه و حضور قلب و یاد خدا و حالت سوز و اشک و نیاز و تضرع، به نماز «روح» می‌بخشد و ثواب آن را بیشتر می‌کند. گر چه پیامبر خدا و پیشوایان دین، معصوم بودند و گناهی نداشتند، ولی به خاطر معرفت کاملی که به خدا داشتند، همیشه خود را نسبت به پروردگار، دارای قصور و کوتاهی می‌دیدند و اشک می‌ریختند. عصایان از گناه توبه کنند / عرقان از عبادت، استغفار.

در سبک زندگی معصومان(ع) تضرع و اشک و آه و مانند آن بسیار گزارش شده است. امام سجاد (ع) می‌فرماید: رسول خدا در نماز، آنقدر گریه می‌کرد تا آنکه جان نمازش‌تر می‌شد، این به خاطر خوف از خدا بود، بی‌آنکه جرمی داشته باشد. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۲۰۲)

دقیق و ریز و جزیری در زندگی همراه است. براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، ادب و اهتمام و توجه شخص را به حوزه مسایل اجتماعی می‌رساند و از آنجا که هر سخن جای می‌دهد و هر نکته می‌تواند، دارم، همه این جزئیات در ادب اجتماعی مراعات می‌شود. در آداب سخنوری و هم‌نشینی و هم سخن با دیگران در آیات و روایات دستور عمل‌های بسیاری آمده که بخشی در حوزه مباحث و برخی دیگر در حوزه مکارم اخلاقی است. مراعات آداب سخنوری و گفتن سخن موجب می‌شود که انسان در جامعه از عزت و محبوبیت خاصی برخوردار شود.

خداوند در آیات قرآن به پیامبر(ص) و مومنان می‌آموزد که چگونه ادب اجتماعی سخن گفتن را مراعات کنند. به عنوان نمونه یکی از آداب اجتماعی، اجازه گرفتن پیش از سخن گفتن است. دیگر آنکه سخنی تا تمام نشده و گوینده تکلماسکوت نکرده نباید آن را نقل قول کرد و به دیگران گفت. این مطالب و مانند آنها را می‌توان از آیه ۱۱۴ سوره طه به دست آورد. البته همان طوری که سخنوری و سخن گفتن آدبی دارد، شنودگی و مخاطب سخنی بودن نیز ادب است. در یک نگاه عیار اخلاقی از اعتقاد به دل و قیامت دیده نمی‌شود. حضرت در این روایت، از حرف‌هایی که مربوط به معارف دینی یا احکام و امثال اینها است سخن می‌گوید.

در باب سخن و سکوت، روایات بسیاری وجود دارد. مثلاً در روایتی داریم که: اگر سخن، نقره باشد، سکوت، طلا است. چون روایات آمده است: اکثر جهنمیان با زبانشان وارد جهنم می‌شوند. اهل



روی عن رسول‌الله(ص) قال: «لَمْؤْمِنٌ قَلِیلٌ الْكَلَامُ كَثِیرٌ الْعَمَلُ وَ الْمُتَّقِیُّ كَثِیرٌ الْكَلَامُ قَلِیلٌ الْعَمَلُ»^(۱)

در روایتی از پیغمبر آكرم(ص) منقول است كه حضرت فرمودند: یكی از تفاوت‌های بارز مؤمن و متفارق كه جنبه بیرونی دارد و انسان می‌تواند به راحتی آن را بفهمد، این است كه شخص مؤمن كم صحبت می‌كند و عمل خیر و نیک زیاد انجام می‌دهد، اما در مقابل، متفارق خیلی حرف خوب می‌زند، ولی عملش طبق حرف‌هایش نیست؛ یعنی مؤمن كم، حرف خوب می‌زند، اما عملش از نظر كمّی خیلی بیشتر از سخنان او است. متفارق نقطه مقابل مومن است. دلم از خدا و قیامت و معاد می‌گوید، اما در حرف‌هایش خبری از اعتقاد به خدا و قیامت دیده نمی‌شود. حضرت در این روایت، از حرف‌هایی كه مربوط به معارف دینی یا احكام و امثال اینها است سخن می‌گوید.

در باب سخن و سکوت، روایات بسیاری وجود دارد. مثلاً در روایتی داریم که: اگر سخن، نقره باشد، سکوت، طلا است. چون روایات آمده است: اکثر جهنمیان با زبانشان وارد جهنم می‌شوند. اهل



قطع می‌کنند که صورت خوشی ندارد. این گونه رفتارها، هم نشانه کم صبری و هم دلیل بی ادبی شونده است.

سبک زندگی پیامبر اکرم (ص)

معارف

Maaref@Kayhan.ir

پیامبر خدا برای رعایت حال مهمان در مقام میزبانی، بر سر سفره دیر از غذا دست می‌کشید تا مهمانش گرسنه نماند و از خوردن، خجالت نکشد و دیگران نیز در مهمانی به تبع پیامبر(ص) دست از غذا نگشند.

دیگران در مدت حضور به معنای تکریم و احترام فرزندیه نسبت به کسی است که با وی دیداری صورت گرفته است. البته بعضی‌ها وقتی به کسی علاقه نداشته باشند، یا دست نمی‌دهند، یا دست خود را زود عقب می‌کشند و برخوردی سرد از خود نشان می‌دهند. در سنت و سیره پیامبر خداآنکه که ایشان خیلی احترام دیگران را نگه می‌داشتند و در معاشرت حتی سخن متناقض را گوش می‌داد و با آنکه می‌دانست دروغ می‌گویند و نفاق می‌ورزند اما به روی آنان نمی‌آورد. ایشان برای اینکه طرف مقابل، احساس بی مپری نکند، آنقدر دست خود را در دست طرف مقابل نگه می‌داشتند تا او دست خود را عقب بکشد و اینگونه آن حضرت،

مهربان و عطف و رؤف است و با دشمنان سخت‌گیر و غلیظ و شدید.

انسان مومن با اهل ایمان مهربان و عطف و رؤف است و با دشمنان سخت‌گیر و غلیظ و شدید.
همچنین میان ترسوئی و بی‌باکی راه میانه را بر می‌گزیند که شجاعت است.
پیامبر اکرم در عین حال که پیامبر رحمت و رأفت و مهربانی بود و اخلاق نرم و حلم و مدارای فراوان داشت، از نظر شجاعت روحی و سلحشوری و بی‌باکی در مقابله با دشمنان و عرصه‌های رزم، بی‌نظیر بود.
همیشه شجاعت رهبر، به پیروان انتقال می‌یابد و مردم از رهبران خود روحیه و الهام می‌گیرند. در میدان‌نبرد و شرایط دشوار و بر خطر، پیامبر خدا تکیه گاه مردم و مایه امید و دلگرمی مسلمانان بود و او پناه می‌بردند.
علی (ع) فرمود: وقتی که آتش جنگ برافزورخته می‌شد و دل‌شکر به هم می‌رسیدند، همه ما به پیامبر خدا پناهنده می‌شدیم و کسی نبود که از آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر باشد. (صحیحۃ البیضا، ج ۴، ص ۱۵۱)

به افراز دیگر ابراز محبت می‌کرد. امام صادق(ع)درباره ادب مصافحه پیامبر(ص) فرموده است:رسول خداهرگز با کسی دست نداد که دستش را عقب بکشد مگر آنکه طرف مقابل دست خود را عقب ببرد. (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹)

حفظ زبان

حفظ زبان از گناه خیلی مهم و اساسی است. خداوند زبان را ابزاری برای بیان قرار داده است. زبان، هم می‌تواند اقلت او را بشاند، هم تفرقه انگیز. گفتار انسان گاهی دشمنی و کدورت و اختلاف پدید می‌آورد، گاهی اختلافات را به آشتی و تفاهم تبدیل می‌کند. پیامبر خدا که رحمت برای جهانیان و «محور وحدت» برای امت بود، زبان خود را کنترل می‌کرد، از حرف‌های نامرئوب و بیپوده و تفرقه انگیز پرهیز می‌کرد. کم حرف زدن، تمرینی برای خودسازی و تسلط بر خویش است. امام علی (ع) فرمود:پیامبر خدا (ص) زبان خویش را از غیر سخنان مورد نیاز باز می‌داشت و کلامش مردم را الفت می‌بخشید و آنان را دور و بیزار نمی‌ساخت. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۱۵)

شویه میزبانی و مهمانی پیامبر(ص)

در اسلام بر مهمانی تأکید بسیار شده است و حتی جایز است که انسان خودش را به مهمانی دعوت کند و درخواست مهمانی بدهد. در داستان موسی(ع) و خضر(ع) در قرآن آمده است:پس برقتند تا چون به مردم روستایی رسیدند از مردمش طعام خواستند، ولی از مهمان کردن آنها سر باز زدند، آنگاه دیداری یافتند که می‌خواست فروریزند، پس آن را برپا داشت، موسی گفت: اگر می‌خواستی در برابر این کار مرزی می‌گرفتی(اِکْفَه). آیه ۲۷ و ۲۸

حضرت ابراهیم(ع) بسیار مهمانی می‌گرفت و هر کسی را به سر سفره خویش مهمان کرده و خود اقدام به پذیرایی می‌کرد؛ چنانکه فرشتگان مأمور را نیز به مهمانی خواند و گوشه‌ساز جاقی را برای آنان کشت و پخت و آماده کرد و سفره انداخت(ذیابات، آیات ۲۶ و ۲۵، هود، آیات ۶۹ و ۷۰) حضرت (لوط(ع) نیز همین افراد را مهمان خانه خود کرد.(عنکبوت، آیه ۳۳ و آیات دیگر) پیامبر(ص) در بیشتر اوقات مهمان داشت و حتی مهمانان گاه اسباب زحمت می‌شدند(احزاب، آیه ۵۳) براساس آموزه‌های اسلام، میزبانی و مهمان دوستی، خصلتی ارزنده است و هم خدا شدن با مهمان نیز نشانه محبت و تکریم اوست و چنانکه گفته شد سیره پیامبران الهی، پذیرایی شایسته از مهمان و احترام به او بوده است.

در آداب مهمانی برخی از نکات در قرآن بیان شده که در جایی بیش از سادب از این آیات استنباط و استخراج شده است.

از جمله آداب میزبانی و مهمانی آن است که وقتی سر سفره ای یک شخصیت مهم نشستہ باشد، دیگران در شروع و پایان به او نگاه می‌کنند و اگر او دست از غذا خوردن بکشد، دیگران هم دست می‌کشند. از همین رو پیامبر خدا برای رعایت حال مهمان در مقام میزبانی بر سر سفره دیر از غذا دست می‌کشید تا مهمانش گرسنه نماند و از خوردن، خجالت نکشد و دیگران نیز در مهمانی به تبع

تبسم و خنده رویی، عامل جذب دیگران است. بر عکس، چهره عبوس و خشن، دیگران را گریزان می‌کند. آمیختن گفتار به لبخند، تأثیر کلام را می‌افزاید و دلها را مجذوب می‌کند. پیامبر خدا از این رمز جاذبه استفاده می‌کرد و با چهره خندان و گفتار شیرین با مردم سخن می‌گفت و با اخلاق نیکوی خود مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد.

پیامبر(ص) دست از غذا نکشند. امام کاظم(ع)درباره این سیره پیامبر(ص) فرموده است:رسول خدا (ص) هر گاه مهمان داشت، با او غذا می‌خورد و دست از سفره و غذا نمی‌کشید، تا آنکه مهمان دست از غذا خوردن بکشد.(سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۶۷) دنیا برای آخرت گریزان، محلی نیست که بخورند و بچرند و همواره در پی شکمبارگی باشند. رسول خدا(ص) داخل قیامت و سده زیمستی بود و نان و خوراک به نان خود بود که در آن زمان غذای ساده به شمار می‌رفت. کسی که در تمایلات نفسانی خود مسلط و از اسارت شکم آزاد باشد و با قناعت زندگی کند، همیشه عزت است و کسی که اسیر شکم و غذا باشد، تن به هر دلت و حقارت و دغدغه ناپذیر می‌برد.

انسان باید در زمینه خوردن غیراز حلال و حرام و طیب بودن که مناسب با مزاج انسانی است، از اسراف و پرخوری پرهیز کند؛ زیرا اساس تندرستی، مراعات اندازه در خوردن و پرهیز از پرخوری است. نظم و اندازه در خوراک، کمک به بهداشت تغذیه است و جلوی بسیاری از بیماریها را می‌گیرد. سعدی گوید:
نه چندان بخور کز دهانت پر آید
نه چندان از حق ضعف، چانت درآید.

رعایت اعتدال در خورد و خوراک، ضامن سلامتی انسان و پیروی از سیره و شیوه اولیای الهی است.

پیامبراکرم کم خوری را ویژگی خود و خاندانش دانسته و فرموده است:
نَحْنُ قَوُّمٌ لَا نَأْكُلُ نَجْوَعٌ وَ لَا أَكَلْنَا نَشْتِیْ؛ ما جمعیتی هستیم که تا کاملاً

گرسنه نشویم غذا نمی‌خوریم و چون می‌خوریم، خود را کاملاً سیر نمی‌کنیم. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۱۸۱)

از دیگر آداب آن حضرت (ص) در غذا خوردن این بود که گرایش به غذای جمعی داشت و از خوردن تنهایی اجتناب می‌کرد. مراعات حال دیگران در همه امور، نشانه نوع‌دوستی و ادب و همزیمستی با دیگران است. در سفره‌های جمعی در حضور پیامبر، مردم به عنوان ادب، قبل از پیامبر دست به سوی غذا نمی‌بردند و پس از دست کشیدن پیامبر از غذا، به خوردن ادامه نمی‌دادند. رسول خدا برای آنکه گرسنه‌ای بیش از حد منتظر نماند یا کسی سر سفره ای گرسنه نماند، اول از همه شروع می‌کرد و آخر از همه نیز از غذا دست می‌کشید تا دیگران با فرات از خاطر بخورند و سیر شوند.

ابرازعواطف از سوی پیامبر(ص)

پیامبر(ص) بسطیلر عاطفی بود و از همین رو، خود را برای مردم به زنج می‌انداخت تا آنان در دنیا و آخرت به سعادت برسند. همین عواطف موجب شد بود تا خداوند وی را از ناراحتی که نسبت به مردم ابراز می‌دارد، باز دارد. (کفه، آیه ۶؛ شعراء، آیه ۳) ایشان نسبت به همگان عواطف خویش را آشکار می‌کرد.

داستان‌های بسیاری نسبت به ابراز علاقه ایشان به حضرت فاطمه(ص)، امام علی(ع) و بویژه حسنین (ع) در روایات بیان شده است. عاطفه و مهرورزی نسبت به مردم خصوصا کودکان و ضعیفان، گواه زنده بودن حسن‌نوعدوستی و انسانیت در وجود آدمی است. رسول خدا که مظهر رحمت الهی برای همه عالمیان است، حتی در نماز جماعت از حال دیگران غافل نبود و صدای گریه کودکان سبب می‌شد نمازش را رگواته‌تر بخواند تا مادران به کودکان گریان خویش بپردازند. این شایسته همه مسؤلان و رهبران است که در حال زین دستنا خود غافل نباشند.

عواطف نسبت به فرزند دختر

در فرهنگ جاهلیت، به زن ارزش و اهمیتی قائل نبودند و بدترین حالت آنان وقتی بود که خبر می‌دادند همسرست، فرزند دختر آورده است. دختران را مایه ننگ می‌دانستند و زنده به گور می‌کردند. احترامی که پیامبر به دخترش حضرت زهرا(س) نشان می‌داد و ابراز محبت می‌کرد و خوشحالی و شادمانی که هنگام مزده تولد دختر، از خود ابراز می‌کرد، هم توجه دادن به کرامت و ارزش انسانی زن بود، هم در عمل، با تفکرات دوران جاهلیت مبارزه می‌نمود و دختر را یک دسته گل که نعمت خداست می‌شمرد.

امام علی (ع) فرمود: هرگاه رسول خدا را به ولادت دختری مزده می‌دادند، می‌فرمود: او دسته گل است و روزی‌اش بر خداست. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۸۰)

خشم برای خدا، عفو برای خدا

عفو و گذشت، شیوه انسان‌های بزرگ و با کرامت است. کینه توزی و انتقام‌جویی شخصی نیز خصلت انسان‌های خفیر است. تاریخ زندگی پیامبر و خاندان او سرشار از صحنه‌هایی است که خصلت عفو و گذشت آنان را نشان می‌دهد. از سوی دیگر تولی و تیزی و واجبات دینی است و نشان می‌دهد که مهر و قهر و دوستی و دشمنی و قاطعیت و در معاشرت حتی سخن متناقض را گوش می‌داد و با او برخورد می‌کرد. پیامبر خدا در مورد حق شخصی خود به سادگی گذشت می‌کرد، اما وقتی به مقدسات دینی و حرمت‌های الهی اهانت می‌شد، هرگز کوتاه نمی‌آمد. خشم مقدس او هم برای خدا و در راه خود بود.

امام علی (ع) فرمود:رسول خدا (ص) از ستمی که به شخص او می‌شد انتقام نمی‌گرفت، مگر آنکه حریم الهی هتک شود، که در آن صورت خشم می‌کرد و غضبش برای خدا بود. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۴۵)

شجاعت در عین نرمی و عطف

انسان مومن با اهل ایمان مهربان و عطف و رؤف است و با دشمنان سخت‌گیر و غلیظ و شدید. همچنین میان ترسوئی و بی‌باکی راه میانه را بر می‌گزیند که شجاعت است. پیامبراکرم در عین حال که پیامبر رحمت و رأفت و مهربانی بود و اخلاق نرم و حلم و مدارای فراوان داشت، از نظر شجاعت روحی و سلحشوری و بی‌باکی در مقابله با دشمنان و عرصه‌های رزم، بی‌نظیر بود. همیشه شجاعت رهبر، به پیروان انتقال می‌یابد و مردم از رهبران خود روحیه و الهام می‌گیرند. در میدان‌نبرد و شرایط دشوار و بر خطر، پیامبر خدا تکیه گاه مردم و مایه امید و دلگرمی مسلمانان بود و او پناه می‌بردند.

علی (ع) فرمود: وقتی که آتش جنگ برافزورخته می‌شد و دل‌شکر به هم می‌رسیدند، همه ما به پیامبر خدا پناهنده می‌شدیم و کسی نبود که از آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر باشد. (صحیحۃ البیضا، ج ۴، ص ۱۵۱)

ساده زیستی و پرهیز از تجملات

بعضی‌ها چنان متکبر و مغرورند که حتی کارهای شخصی خود را هم به گردن دیگران می‌اندازند و انجام آنها را برای خودشان، کم زین شأن می‌پندارند. روشی که حضرت رسول (ص) به ما می‌آموزد که روی زمین نشستن و متواضعانه غذا خوردن و وصله زدن به کفش و لباس و سوار مرکب ساده شدن و دیگری را هم سوار کردن و به مقصد رساندن، نه تنها تنگ و عار نیست، بلکه نشانه تواضع است و دلها را به هم نزدیک می‌کند. بر مبحث‌های مفی‌افزاید. امام علی (ع) فرمود: پیامبر روی زمین غذا می‌خورد و مانند بدنگان دل زانو می‌نشست و با دست خویش کفش و لباس خود را وصله می‌زد و می‌دوخت و بر الاغ بی پالان سوار می‌شد و کسی را هم در ردیف خود سوار می‌کرد. (نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، خطبه ۱۹۵)

خاندان شایسته و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد و خداوند

در قرآن می‌فرماید که از زینت‌ها استفاده کنید:ایا فرزندان آدم، جامه‌های زیبای خود را در هر نمازی بگریید و بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. (اعراف، آیه ۳۱) حتی خاندان کسانی که از زینت‌ها در زندگی استفاده نمی‌کنند و اموری را بر خود حرام کرده توبیح کرده و می‌فرماید:
اِی کَسْبَیْ کُم اِیْمَانٌ اُوْرَدَیْ، چیزیهای بی‌بازی‌ها را که خدا برای استفاده شما حلال کرده، حرام شمارید و از حدِّ مغزید، که خدا از حدِّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد. (مائده، آیه ۸۷)

از مهم‌ترین شیوه‌های دینی، نظم و نظافت و تمیزی و آراستگی است. شستن دست و صورت، شانه زدن، عطر زدن، ناخن گرفتن، پوشیدن لباس سفید و تمیز، جلوبه‌ای از آراستگی است که در سیره نبوی دیده می‌شود. ژولیدگی و بهم ریختگی و آلودگی از نظر اسلام، ناپسند است. سزاوار است که هر مسلمان، با اقتدا به سیره پیامبر اعظم در تمیزی و آراستگی نمونه باشد و در عمل، نشان دهد که اسلام، دین پاکی و پاکیزگی است.

امام علی (ع) درباره آراستگی آن حضرت(ص) فرمود: حضرت رسول همواره موهایی خود را شانه می‌زد و بیشتر اوقات، موی خود را با آب صاف می‌کرد و شانه می‌زد. (سُنَنُ التَّیْمِی، ص ۹۱)

مسسواک روزانه پیامبر(ص)

رعایت بهداشت بدن و نظافت دهان و دندان، از توصیه‌های مؤکد اسلام است. اصولاً اعمالی چون وضو و غسل از مهم‌ترین اسباب طهارت و پاکی جسم و روح و روان است. در آیات قرآن به اشکال مختلف به این مهم در همه ابعاد توجه داده شده که شامل بهداشت در تغذیه با استفاده از غذای حلال و طیب و مانند آن می‌شود. پیشوایان معصوم(ع) در عمل، نشان می‌دادند که تا چه حد به این امور اهمیت می‌دهند. پیامبر خدا می‌فرمود: اگر بیم آن نبود که بر اتمت سخت باشد، مسسواک را بر آنان واجب می‌ساختم. خود آن حضرت، روزی چند بار مسواک می‌زد و مسواک زدن هر گاه که از خواب بر می‌خاست، یکی از آن موارد بود. اتمت او هم شایسته است که در نظافت و بهداشت فردی و اجتماعی به او اقتدا کند.

تنظیم‌وقت

نظم و برنامه‌ریزی در کارها، از عوامل موفقیت است. زمان‌بندی امور و انجام هر کاری در وقت خاص، یکی از جلوه‌های نظم است. اگر اوقات خود را تنظیم کنیم به خیلی از کارهای عقیم‌مانده خود می‌رسیم و کم نمی‌آوریم. امام علی(ع) در اواخر عمر شریفشان در وصیت به فرزندان خود فرمودند: شما دو پسرم را و تمام فرزندانم و اهلوم و عیالهم که این وصیت‌نامه به آنها می‌رسد را، به رعایت تقوای الهی و نظم در امور زندگی وصیت می‌کنم. (نهج‌البلاغه صحیحی صالح، ص ۴۲۱)

بسا قرار گرفتن نظم در این روایت بعد از تقوای الهی، می‌توان به اهمیت این امر در زندگی پی‌برد.

آن حضرت (ع) در روایت دیگری در این راستا می‌فرماید: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینهٔ زندگی و زمانی برای آدابداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایهٔ زیبایی است. (همان، ص ۵۵۵، حکمت ۳۹۰)

در سنت و سیره حضرت پیامبر (ص) آمده که ایشان اوقات داخل خانه را به سه بخش تقسیم می‌کرد. این رفتار سمرقش و درسی از نظم است و اینکه بخشی برای خدا، بخشی برای مردم و بخشی برای خود اختصاص می‌داد، درس دیگری است که باید رابطه با خدا و رابطه عاطفی با خانواده فراموش نشود و فدای کارها و اشتغالات روزمره نگردد.

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۱-۳۲۹۴۱۹۹۱ - ۰۲۱-۳۵۲۰۲۲۲۱

صفحه ۶
یک‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۴
اول ربیع‌الاول ۱۴۳۷ - شماره ۲۱۲۲۸



چراغ راه

گرگ‌های زمان

قال‌التبی(ص): «یاتی‌علی‌الناس زمان یكون الناس فیه ذناباً، فمن لم یکن ذنباً اکتله الذناب»
پیامبراعظم(ص) فرمود: زمانی بر مردم بایدد که در آن زمان مردم همانند گرگ درنده باشند، و هر کس که گرگ نباشد، گرگ‌ها او را می‌خورند.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۷

حکایت خوبان

تصرف ولایی امام رضا(ع)

یکی از اصحاب امام رضاع) نقل می‌کند که پول و اموال زیاد و قابل توجهی را نزد امام رضاع) آورد، اما حضرت از آن خوشحال نشد، من از این حالت اندوهگین شدم و با خود گفتم: این همه پول و اموال را برای او آوردم ولی هیچ خوشحالی و سروری را در او نمی‌بینم.

در این هنگام امام رضاع) به غلام خود فرمود: طشت و آب بیاور، آنگاه بر تختی نشست و دست خود را در طشت گرفت و به غلام فرمود: آب بریز! راوی می‌گوید: همین‌طور که آب از دست‌های امام(ص) می‌چکید، طلا بود که از میان انگشتان حضرت در طشت می‌ریخت، پس به من توجه کرد و فرمود: کسی که این گونه است به آن چه تو برایش آوردی اعتنایی ندارد.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۱۲

پرسش و پاسخ

فلسفه صلح امام حسن (ع)

پرشش:

چرا امام‌حسن(ع) با وجود اینکه در مسند خلافت بود و یارانی داشت گزینه صلح را انتخاب کرد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به آثار دنیاگرایی در عرصه رفتار مردم و جبهه امام(ع) اشاره شد. در بعد رفتار مردم به مواردی همچون پیمان‌شکنی، خیانت به امام و مصمم نبودن به مبارزه و در جبهه امام(ع) به تن‌ها ماندن امام‌حسن(ع) و ن‌س‌آمیدنی از وصول به هدف با اقدام نظامی پرداختیم.
اینک در بخش پایانی دنباله مطلب رای بی‌گیریم.

۲. پذیرش گزینه صلح

ایسن بخش از تصمیم امام، پیامد طبیعی حوادث قبلی و تأمیدنی از وصول به هدف به وسیله جنگ بود. امام حسن(ع)، در این باره می‌فرماید: «اگر یارانی نداشتم، صلح نمی‌کردم». این جمله، گویای این است که امام، صلح را به عنوان یک راه اساسی، انتخاب نکرد؛ بلکه طبق وضعیت موجود، ناچار به استفاده از آن شد. (نمونه‌ای از پاسخ امام به زید بن ابی‌منذر چنینی؛ رک. احتجاج، ج ۲، ص ۶۹)

آثار صلح

آیا منافعی که امام از ترک جنگ به دست آورد، قابل رقابت با دستاوردها معاویه بود و آیا دستاوردها امام حسن(ع) از این اقدام، بیشتر از دستاوردها احتمالی وی، است؟
جنگ بود؟ در صورت کم ارزش بودن دستاوردهای امام، آن حضرت، نباید صلح را می‌پذیرفت. آثار حوادث آینده نشان می‌دهد که هر دو صورت دستاوردهای امام، ارزشمندتر از دستاوردهای معاویه بود. برای این مقصد باید آثار صلح را مرور کنیم. این آثار، عبارتند از:

۱. بقای نظام امامت

ایضا ترمین اثر صلح، بقای نظام امامت برای حفظ اسلام بود. امام(ع) در جواب ابوذر غفاری فرمود: «خواستم حافظی بسرای دین باقی بماند». (حقایق پنهن، ص ۲۱۵)

۲. بقای شیعیان

امام به یوسعید غصیبا فرمود: «اگر صلح نمی‌کردی، روزی زمین، کسی از:»

شیعیان ما باقی نمی‌ماند». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱)

۳. حفظ دین و رعایت مصلحت امت پیامبر(ص)

در آن موقعیت، روم شرقی آماده حمله به نظام اسلامی بود و جنگ داخلی،